



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صابری

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بازقایی از نهضت حسینی

علیرضا آقا حسینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بازتابی از نهضت حسینی

نویسنده:

علیرضا آقا حسینی

ناشر چاپی:

علیرضا آقا حسینی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بازتابی از نهضت حسینی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	جدایی دین از سیاست
۶	اشاره
۷	جدایی دین از سیاست در عصر پهلوی
۷	حاکمیت محتوای شرک و کفر در قالب گفت‌وگو مسلمان جامعه
۸	اشاره
۱۲	اندام‌وارگی دین و سیاست در نگرش احیایی امام خمینی
۱۲	اشاره
۱۳	تفکیک ناپذیری سیاست و ولایت از پیکره احکام دین
۱۳	فراگیری سیاست و ولایت در اندام معرفت دینی
۱۳	سیاست و حکومت بر مردم
۱۳	تداوم تاریخی و پیوستگی سیاست در اندام‌وارگی اجتماعی
۱۴	بالندگی و نشاط آفرینی در اندام‌وارگی دین و سیاست
۱۴	انسجام درونی نگرش اندام‌وارگی دین و سیاست
۱۵	پاورقی
۱۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بازتابی از نهضت حسینی

مشخصات کتاب

نویسنده: علیرضا آقا حسینی

ناشر: علیرضا آقا حسینی

مقدمه

انقلاب اسلامی به رهبری احیاگر قرن، حضرت امام خمینی، رضوان الله تعالی علیه، رستاخیزی عمومی نه تنها برای مردم ایران که برای کل ستمدیدگان جهان به حساب می‌آید، محرومان و مستضعفان عالم تحت تأثیر بیان و سیمای ملکوتی حضرت امام راحل در تب و تاب و شور و شوق در کشورهای اسلامی و غیر آن به یمن و برکت اندیشه احیایی امام خمینی (ره) هستند. منظور از احیاگری در اندیشه امام خمینی (ره) عبارت از: «حرکتی عقلی - ادبی در چارچوبه حوزه معرفت دینی معطوف به درک نیازهای زمانه است.» [۱]. با چنین وضعی حضرت امام رضوان الله تعالی علیه، احیاگری است که اولاً با ضمیری روشن، نیازهای زمانه را درک می‌نماید، ثانیاً با شجاعتی عقلی - ادبی دست به کار می‌شود و ثالثاً احیاگری را در چارچوبه کتاب و سنت به انجام می‌رساند. از همین رو «انداموارگی» نیز در متن دین است. نوشته حاضر در پی آن است تا در قالب دو فصل، موضوع فوق را به بحث گذارد. در فصل اول مروری تاریخی - تطبیقی در ارتباط با نهضت حسینی و حرکت تاریخساز خمینی رضوان الله تعالی علیه، مدنظر قرار می‌گیرد. در فصل دوم تبیین تئوریک انداموارگی «دین و سیاست» در قالب احیایی آن به بحث گذاشته می‌شود. در این فراز تلاش می‌شود تا ضمن یک مطالعه تطبیقی نقاط مشترک و فارق در این دو نهضت مشخص شود. چنانکه در مقدمه گذشت، این مطالعه ناظر بر شرایط اجتماعی است که زمینه‌ساز این دو نهضت عظیم و تاریخساز است. پرواضح و روشن است که چنانچه بحث از نقاط مشترک دو نهضت می‌شود، منظور این است که درک صحیح و واقع بینانه نسبت به تحلیل این دو فراهم شود، و گر نه شکی نیست که چه از نقطه نظر تقدم تاریخی و چه از نقطه نظر فضلی که حرکت حماسی سال شصت و یکم هجری با خود دارد هم دارای برجستگی و نقاط عطف خاص خود است و هم نقش تعیین کننده در سایر نهضتها دارد. با این وصف تلاش می‌شود ابتدا نقاط مشترک به دست داده شود و آنگاه وجه فارق به بحث گذاشته می‌شود.

جدایی دین از سیاست

اشاره

با آغاز بعثت پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) «دین و سیاست» دارای یک اندام بود که تجلی خود را در «فرد فرید» آن حضرت (ص) می‌یافت. صحبت از دو قوه و قدرت نبود، این چنین نبود که پیامبر خدا حضرت محمد (ص) ریاست دینی جامعه را داشته باشد و فردی دیگر متکفل سیاست جامعه باشد. بحث دین و سیاست یا جدایی این دو به جریانات «سقیفه» برمی‌گردد. بی‌جهت نیست که عده‌ای از صاحب‌نظران گفته‌اند که: «قتل الحسین (ع) یوم السقیفه». تفاوتی که روز سقیفه با سال شصت و یکم هجری دارد، در این است که روند این جدایی ابعادی فزاینده یافته است. سیاست و ولایت حسین علیه‌السلام است که باید کلیت دین را معنا و مفهوم بخشد، ولی متأسفانه این یزید بن معاویه است که خود را «امیر مؤمنان» می‌خواند! این موضوع بدان معناست که اصل وحدت یافته‌ی دین و سیاست از محور حقانی خود در قالب حسین علیه‌السلام خارج گشته است. بالاتر اینکه هم دین و هم سیاست، هر کدام در

بستر روندی مستقل از یکدیگر به بحران کشیده شده است. کانه جامعه‌ی آن عصر با دو پدیده مواجه است. یکی دین و دیگری سیاست. سیاست به معنای ولایت در شرف به دست دادن یک جایگاه غیر حقانی در مصداق بارز خود یزید است و دین بدون ولایت و سیاست مغشوش گشته است. قیام و خیزش سال شصت و یک هجری با زعامت امام حسین علیه‌السلام، در هم شکستن تندیس پا گرفته‌ی رذالت در پوشش فضیلت است. [۲] امام حسین (ع) خود چنین می‌فرماید: «ان الدعی بن الدعی رکزنی بین اثنتین، بین السله و الذله، هیهات منا الذله». دو نکته برجسته از عبارت فوق به دست می‌آید. یکی اینکه نتیجه جدایی دین و سیاست در مفهوم اصیل آن، مناسبات اجتماعی را ناعادلانه نموده است و جامعه اسلامی آن عصر را در درون یک مرزبندی جدید «السله و الذله» قرار داده است. یزید با چنین حرکتی «جدایی دین از سیاست» هم خود و اطرافیان و ملتزمین را غیر انسانی نموده است و هم برای آزاد مردان نقشه دارد تا آنها را در شعاع مناسبات جدید از معدلت و نصفت خارج سازد. نکته دوم در عبارت «هیاهات منا الذله» نهفته است و آن این است که امام حسین علیه‌السلام در پی آن است که وضع موجود را تحمل نکند و سیاست و ولایت را در تار و پود جوهر دین بازتاب دهد، و پیکره بی‌رمق و افسرده دین را با انوار ولایت و سیاست گرمی بخشد. در این اوضاع و در این وضعیت متاثر کننده «جدایی دین از سیاست» چنانچه حسین علیه‌السلام به شهادت برسد، با شهادت خویش پیکره دین خدا را زنده خواهد کرد و چنانچه بر نیروهای یزیدی غلبه یابد، معیارهای ناعادلانه را به هم خواهد ریخت و دین و سیاست را در اندام و اندازه واقعی خویش عیان خواهد ساخت.

جدایی دین از سیاست در عصر پهلوی

در دوران پنجاه ساله‌ی پهلوی‌ها جامعه اسلامی ما نیز شاهد «جدایی دین از سیاست» است. جنون ضد اسلامی و ضد روحانیت پهلوی‌ها، اغراق گوییهای آنها در باب تاریخ باستان و به تقابل کشیدن آن با دوره اسلامی، اخذ ظواهر زندگی غربی، دنیوی کردن ارزشها به شکل برجسته خود را می‌نماید. [۳]. ایدئولوژی پان ایرانیستی پهلوی‌ها، گو اینکه با جنگ جهانی دوم متوقف می‌شود، لیکن پسر در راستای «مأموریت برای وطن!» پا جای پای پدر می‌نهد. اسطوره گرایی، جشنهای پرهزینه و سرسام آور در خصوص اغراق گویی ایران باستان و.. نمادی از جدایی دین و سیاست و بلکه نابودی آن است. در چنین شرایطی آنچه که مزید بر علت گشته است، پذیرش ژاندارمی در منطقه و همکاری مؤثر و نزدیک با پدیده شوم یعنی، اسرائیل غاصب و نظام عادلانه آپارتاید در شعاع مناسبات دست نشانده‌گی و استعمار است. در چنین فضای مسمومی که همه چیز مردم از جمله ارجها و ارزشهای آنها، به هر دلیل مسخ شده است، تلاشی حسینی از جانب خمینی (ره) برای رهایی از مسخ شدگی، بیهودگی همه گیر، و بازگشت به خویشستن اسلامی آغاز می‌شود. خصوصاً که رژیم پهلوی در آغازین سالهای دهه هزار و سیصد و چهل هجری شمسی در تلاش است، آهنگ حرکت‌های ناعادلانه خویش را شتاب بخشد. با چنین آهنگ شتابان، سفره دین در شرف برچیده شدن است. اینجاست که امام خمینی (ره) با الهام از نهضت حسینی علیه‌السلام تفسیر احیاگرانه از دین و سیاست به دست می‌دهد. او که خود سالهای سیاه دیکتاتوری رضاخان را دیده است، قیام نکردن برای خدا را عامل کشیده شدن جامعه شیعی به این روزهای سیاه ارزیابی می‌کند. از همین جاست که همواره آیه شریفه «انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی، ثم تفکروا» سرلوحه‌ی عمل سیاسی - اجتماعی امام راحل رضوان الله تعالی علیه می‌گردد. [۴] در ارتباط با نهضت عاشورا است که امام راحل (ره) تفسیر احیاگرانه خویش مبنی بر «همگرایی دین و سیاست» را به دست می‌دهد و چارچوبه ناعادلانه سلطنت را در مظان سؤال قرار می‌دهد و مسیری چون خامس آل عبا از شهادت تا تشکیل حکومت به دست می‌دهد.

حاکمیت محتوای شرک و کفر در قالب گفتمان مسلط جامعه

اشاره

حاکمیت زاهدانه اسلام توسط پیامبر عظیم الشان حضرت محمد (ص) در انطباق کامل با فطرت و طبیعت پاک مردم قرار گرفت، لیکن چنین حاکمیت زاهدانه‌ای بعد از رحلت پیامبر (ص) به تدریج ملوث به اشرافیگری شد. از آنجا که چنین اشرافیگری با بنیاد معرفت دینی نمی‌ساخت، پوششهای توجیه کننده، موجودیت نیروهای اجتماعی و مردمی را مسخ نمود، به صورتی که مردم خیال کردند آنچه بر آنها حاکمیت دارد، ارزشهای برخاسته از روح الهی است. از نقطه نظر تئوریک می‌توان چرایی چنین امری را نزد فلاسفه‌ی سیاست اسلامی یافت. ابونصر فارابی - رحمه الله علیه - جوامع را به جامعه فاضله و جوامع جاهلیه تقسیم می‌نماید. بنیاد چنین تقسیمی «سعدت حقیقه» و «سعدت جاهلیه» یا تعالی پذیری و آسیب پذیری بی‌نهایت انسان است. شاید برای اولین بار در حوزه‌ی معرفت سیاسی این اوست که وقتی سعادت حقیقی جایگاه خود را به سعادت کاذب می‌دهد نقش تعیین کننده مادیگری بر اوضاع نفسانی جامعه را به مطالعه و مناقشه می‌گیرد. [۵] به بیان دیگر این طبیعی خواهد بود که ارجها و ارزشهای عادلانه برخاسته از روح الهی مسخ شود. چنانچه مادیگری تاریخی اصالت یابد، اصالت مادیگری محض، در راستای ابقای خویش و تداوم خود هر گونه مانع و رادع را تحمل نخواهد کرد. در صورتی که حاکمیت محض الهی، نظامی از تشریع به دست می‌دهد که در تطابق تمام عیار با تکوین است. در این ارتباط، نظام سلطه یزیدی اصول عادلانه الهی را مسخ نموده و نوعی از سعادت را جایگزین ساخته که مردم با آن نظام مأنوس و مألوف شده‌اند. وقتی ندای حق طلبانه حسین علیه‌السلام طنین انداز می‌شود، کم هستند کسانی که اجابت نمایند. امام حسین علیه‌السلام خود به این موضوع واقف است، آنجا که می‌فرماید: «الناس عبيد الدنيا والدين لعق علي السنتهم، يدورنھا حیث مادرت معائشهم و اذا محصوا بالبلاء قل الديانون [۶]». «مردم، بندگان دنیایند، دین زایده‌ای است بر سر زبانهای آنها. زبانهایشان را به چرخش در می‌آورند به هر شکل که معیشت آنها تأمین گردد، (حزب باد هستند) اگر چنین مردمی به امتحانات آشکار کننده جوهر آزموده شوند، آنگاه مشخص خواهد شد که دینداران واقعی چقدر در اقلیت‌اند. سعادت‌ی که چنین غلط از جانب نظام سلطه طراحی شود و مناسبات اجتماعی خود را مغشوش نماید، نباید چیزی جز بندگی دنیا به جای بندگی خدا را انتظار داشت. خمیر مایه نشئه طبیعت بندگی است، آنچه مهم است اینکه انسان بنده‌ی چه چیز و چه کسی باشد. آیا انسان عبید «ارباب متفرقون» باشد یا بنده «الله الواحد القهار». از همین روست که گفته شد نظامهای سلطه راحت و آسوده می‌توانند اصول شرک و کفر خویش را در بستر گفتمان برخاسته از روح فطرت مردم جای دهند، و آنان را از بندگی خدا به بندگی دنیا بکشانند. کسی یا کسانی که بنده دنیا می‌شوند، دینی دنیایی هم می‌خواهند، دینی می‌خواهند که این سبک زندگی اسیر مادیت تاریخی را توجیه نماید و احیاناً اگر ندایی حقانی و الهی برخیزد، در صدد ازاله و امحای آن برمی‌آیند. در چنین اوضاع و خیمی است که موجودیت جامعه مسخ گشته است، هیچ چیز سر جای خود نیست. یزید نه تنها مردم را در اسارت کرده، که خویشتن خویش و موجودیت یزیدیان را نیز در بند نموده است. آیت محکم الهی - حسین علیه‌السلام - قیام می‌نماید تا احیاگر سنت محمدی (ص) باشد. تا اصحاب کهف و رقیم از آیات [۷] عجیب الهی نباشند، و تا آیندگان چنین آیتی را امام و الگو قرار دهند و در هر جا و هر مکان الگویی یزیدی یافتند در امحای آن و درهم کوبیدن آن درنگ نمایند. حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در عصری که نظام سلطه، موجودیت جامعه را مسخ و بی‌ارزش نموده است، با تمسک به پیام عاشورایی امام حسین علیه‌السلام «هر کس مثل حسین علیه‌السلام است، با هر کس که مرام یزیدی دارد بیعت نکند» بهجت و تحول آفرینی و درهم کوبیدن نظام سلطه را آغاز کرد. نظام سلطه از طریق ابزارهای مساعد خویش جامعه اسلامی - شیعی ایران را از اسلام تاب دور کرده بود. کم نبودند کسانی که چه بسا اسلام و مجموعه قوانین آن در خدمت تندرستی صرف گرفته بودند. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه از اشاعه این فرهنگ و بسط آن در خدمت اجانب انتقاد می‌نمایند و می‌نویسند: «در زمان اشغال عراق آن مردک انگلیسی پرسید که بالای مأذنه اذان می‌گوید، آیا به سیاست انگلستان ضرر می‌رساند؟ گفتند: نه فقط اذان می‌گوید! گفت پس بگذار هر چه می‌خواهد اذان

بگوید! [۸]. از سوی دیگر بعضی سطحی‌نگریهای فرهنگی خود به خود جریان خلاق و تحول‌آفرین دینی را از جامعه سلب کرده بود. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه خود در ذیل حدیث سی و سه کتاب چهل حدیث می‌فرمایند: «بدان که اگر کسی مراجعه کند به اخبار وارده و در حالات رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم‌السلام و کیفیت عبودیت و اجتهاد آنها و تضرع و زاری و... علم قطعی حاصل می‌کند که اگر بعضی روایات به حسب ظاهر، مخالف با آن احادیث وارد شده است، ظاهر آنها مراد نیست. پس اگر طوری ممکن بود، تأویل آنها، که منافات با آن احادیث قطعی صریحه که از ضروریات دین است، نداشته باشد، آن را تأویل می‌کنیم، یا اگر امکان جمع عرفی داشت، جمع می‌کنیم والا- رد علم آن به قایلش می‌کنیم». [۹]. حضرت امام وقتی چنین شرایط انحطاط‌آوری را که روندی فزاینده یافته بود، دریافت، تمام اهتمام خود را از یک نظر مصروف ساختن و پرداختن طبقه‌ای از فضلا و طلاب جوان نمود و حقیقت اسلام ناب را به آنها منتقل کرد که اینان خود ناشرین این نحله‌ی فکری احیایی در سراسر کشور بودند. نکته‌ای که اینجا حایز اهمیت است، اینکه چرا حاکمیت محتوای شرک و کفر در قالب گفت‌وگو مسلط جامعه به تدریج درهم شکسته شده و حاکمیت الله با تمام ابعاد نورانی آن با گفت‌وگو مسلط و فطرت پاک انسانی عجین گشت؟ در پاسخ باید گفت: زدودن باورهای یک جمع در سطح فرهنگ به هیچ رو میسر نیست. در باب قدرت، نظام سلطه، حاکمیت و تثبیت و تحکیم سلطه ناعادلانه خود را دلیل بر حقانیت آن فرض می‌نماید. بر همین اساس خیال می‌کنند چون چنین سلطه‌ای بر جامعه فرض شده است و در سطح فرهنگ، ظاهراً معارضی ندارند، هم سلطه، میزان «حق» است و هم اینکه به زعم خویش باورهای فطری و زلال انسانی را ریشه‌کن کرده‌اند، حال آنکه باورهای متقن در پوشش محافظه کارانه خویشند تا فرصتی به دست آید. مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری همین باور را دارند، آنجا که می‌نویسند: «ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح مردم برمی‌خاست. مردمی که در طول چهارده قرن حماسه محمد (ص)، علی (ع)، زهرا (س)، حسین (ع) و ابودر و... صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه‌ها با روحشان عجین شده بود. بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند، علی علیه‌السلام را و حسین علیه‌السلام را در چهره او دیدند، او را آینه تمام‌نمای فرهنگ خویش که تحقیر شده بود، تشخیص دادند. [۱۰]. اگر چنین باشد و ندای عدالتخواهی در پوشش محافظه کارانه خود زنده و فعال است، چه شد که ندای حقیقت‌جویانه امام راحل با سرعت مخاطبین خود را یافت، لیکن ندا و دم آزادیخواهانه و عدالت‌خواهانه‌ی امام حسین علیه‌السلام فرزند پیامبر عظیم الشان اسلام در آهن سرد مردم مؤثر نیفتاد؟ بحث و بررسی در این خصوص ما را به یک نقطه اساسی فارق بین دو نهضت رهنمون می‌سازد. زدودن جاهلیت اولی، رسالتی عظیم بود که خداوند متعال از طریق بعثت پیامبر طی دوران نبوت آن حضرت (ص) جاری ساخت. درهم ریختن و درهم شکستن آن بنیاد جاهلی که با گوشت و پوست و استخوان جامعه جاهلی عجین گشته بود، حقیقتاً کاری بس دشوار بود. تعمیق باورهای دینی که پیامبر عظیم الشان اسلام برای آن غصه‌ها خورد و مرارتها کشید، آنچنان است که در قرآن مجید تعبیری چون «باخع»، «عنت» و... به کار گرفته شده است. وجود چنین تعبیری دلالت بر سختی راه و ناهمواری آن دارد. چنین سختی و مرارتی هم برای رسول الله (ص) است و هم خستگیها و کوفتگیهایی را برای مردم - چه اهل ایمان و چه اهل شرک - ایجاد می‌نماید. دوران خستگیها و کوفتگیهای اجتماعی با رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام به اوج خود رسیده بود، گو اینکه وحدت نیرومندی در شعاع اسلام به وجود آمده بود ولی آسیب‌پذیر بود. به جهت همین آسیب‌پذیری بود که به رغم آن همه مواقف کریمه و نکات بیانگر در باب ولایت علی علیه‌السلام انصار و مهاجر در سقیفه گرد هم جمع شدند. چنین گردهمایی شاید ریشه در این سنت جاهلی داشت که چنین مردمی در این مکان مسقف جمع می‌شدند و از میان خود کسی را که کبر سن (شیخوخت) داشت به رهبری برمی‌گزیدند. [۱۱]. می‌توان عصر رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام را عصر «تردید در ارزشهای الهی» خواند. این عصر تردید در ارزشها با سقیفه به وجود آمد و هر چه از مقطع پیامبر (ص) دورتر می‌شویم دامنه این تردیدها نسبت به دوران مجاهدتهای عصر بعثت افزون‌تر می‌گردد. خصوصاً عصر خلافت عثمان در این باره نقش تعیین‌کننده دارد. امویه به تدریج

توانستند در دایره قدرت سیاسی رخنه نمایند و برای تسلط بر مناصب سیاسی خویش درصدد ایجاد یک هژمونی فرهنگی در پرتو مکتب «مرجئه» برآمدند. در درون چنین وضعیت فرهنگی جدید برای توجیه عملکرد زشت خویش از این ایدئولوژی بهره‌ها گرفتند. در اینجا فرصت نیست تا اصول مکتب «ارجاء» را بررسی نماییم. همین قدر باید گفت که عملکرد ناعادلانه امویها در پرتو این مکتب توجیه می‌شد و بندگان خدا در روند چنین وضعیت فرهنگی به بندگی کشیده می‌شدند. تردید در ارزشهای عصر بعثت مقارن حکومت یزید به حد اعلای خود رسیده است. در همین راستاست که حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌فرمایند: «و علی الاسلام السلام، اذ قد بلیت الاعمه براع مثل یزید.» استاد شهید مرتضی مطهری نیز در قالب عبارتی رسا همین موضوع را منعکس می‌نماید: «مقدمه این مطلب را باید بگویم که یک جامعه نوساز و نوپیدا نمی‌تواند یکدست و یکنواخت باشد، هر اندازه عامل وحدت آنها قوی باشد، جامعه نو بنیاد و تازه ساز اسلامی هر چند در زیر لوای توحید و پرچم لا اله الا الله وحدت نیرومندی پیدا کرده بود و اختلاف رنگها و شکلهای را به صورت معجزه آسایی از بین برده بود، در عین حال طبیعی است که مردم مختلفی که از نژادهای مختلف و عناصر با طبایع مختلف و عادات و اخلاق و آداب و عقاید گوناگونی پرورش پیدا کرده بودند، همه افراد در استعداد قبول مسائل دینی و پذیرش تربیت دینی یکسان نیستند. یکی قوی الایمان است و یکی ضعیف الایمان و یکی در شک و کفر و الحاد باطنی به سر می‌برد و به همین دلیل اداره‌ی همچو جمعیتی براساس اسلامی تا سالها بلکه قرن‌ها، و آنها را تحت یک رژیم معین قرار دادن کار آسانی نیست. [۱۲]. در چنین فضایی که اباحت اخلاقی بیداد می‌کند و اصول مرجئه در خدمت وضع موجود است، امام حسین علیه‌السلام برای درهم شکستن «عصر تردید» خط شهادت تا حکومت اسلامی را ترسیم می‌نماید. او نیک می‌داند که در چنین وضعیتی که یزید «راعی» مردم باشد از دین چیزی باقی نخواهد ماند، و خط شهادت یا حکومت، برملاسازی چهره منفور امویان است و این همان عنایت الهی در قالب «احدی الحسنین» است. حقیقتاً شکستن فضای فرهنگی مکتب ارجاء جز از چنین راهی «شهادت - حکومت» امکان پذیر نیست. فضایی فرهنگی - دینی که یزیدیان آفریده‌اند و به باور عمومی تسری داده‌اند، حتی در خلال نهضت حسینی در عبارات سخیف امویان خود را می‌نمایاند. در اینجا به یک مورد بسنده می‌شود و علاقه‌مندان را به غوری بیشتر دعوت می‌نماییم. بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام، در یکی از منازل حضرت زینب سلام الله علیها با این عبارت مواجه می‌شود که: «کیف رأیت صنع الله باخیک؟» معامله خداوند را با برادرت حسین چگونه دیدی؟ حضرت زینب که با یکی از اصول مکتب مرجئه، جبر مواجه شده است می‌فرماید: «ما رأیت الا جمیلاً» و با چنین پاسخی چهره کریه یزید را برملا می‌سازد. و اما در ارتباط با نهضت عاشورایی امام خمینی (ره) گو اینکه از چنین الگو و نمونه حسینی (ع) در ابعاد وسیع مدد گرفته می‌شود، زمینه‌های اجتماعی تقریباً عکس نهضت عاشورایی امام حسین علیه‌السلام می‌باشد. مجمل قضیه اینکه در آستانه نهضت امام خمینی دورانی از مجاهدتهای خستگی ناپذیر دینی به وجود نیامده است، تا بارو در نقاب خاک کشیدن بانی آن، عصر تردید در باورهای الهی فرارسد. تفصیل قضیه این است که در مقطع پنجاه ساله پهلوی‌ها کم و بیش سه آرمانشهر توانایی حضور یافت. ناکامی هر کدام از این آرمانشهرها و ناتوانی آنها در جلب و جذب مردم مسلمان راه را برای نهضت حماسی و عاشورایی امام خمینی (ره) به عنوان راه چهارم باز کرد. راهکار اول، آرمانشهر «پان ایرانیستی» است که انگلستان با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در اتحاد جماهیر شوروی، برخلاف سیاستهای گذشته، رشد و توسعه نسبی ایران در قالب یک نظام متمرکز را تجویز می‌نماید. [۱۳]. از آنجا که این رشد و توسعه نسبی چه بسا به رشد نیروهای اجتماعی از جمله نحله فکری اجتهاد منجر شود، راهکار پان ایرانیستی با دستمایه‌های ایران قبل از اسلام در سر لوحه عمل پهلوی‌ها قرار می‌گیرد. در پرتو قدرت سیاسی مطلق، ایدئولوژی پان ایرانیستی باید توجیه‌گر مناسبات مبتنی بر اسطوره‌گرایی و تجددخواهی صوری باشد و باید بتواند فضای فرهنگی - اسلامی - را زدوده و چنین فضای تجدید شده را وسعت بخشد. سقوط و تبعید رضاخان دورانی از تحرک اجتماعی را به وجود آورد. ایدئولوژی تصنعی این عصر توسط گروههای اجتماعی مورد بی‌مهری و بی‌عنایتی قرار می‌گیرد. راهکار دوم، تلاشی برای استقرار مشروعیت عصر

مشروطیت ایران است. ابزار مساعد برای این منظور ملی کردن صنعت نفت است. در همین اثنا راهکار سوم، البته ضعیف‌تر از دو راهکار ذکر شده در قالب «آرمانشهر مارکسیستی» خود را نشان می‌دهد. لیکن بحران نفت شمال، غائله آذربایجان و برملا شدن چهره خشن و کریه استالینیزم در حکم ضربه قاطع بر آرمان پردازیه‌های کسانی چون جلال آل احمد است. کودتای ۲۸ مرداد، گو اینکه زمانه را برای راه ناتمام «آرمانشهر پان ایرانیستی» تجدید می‌نماید، لیکن فضایی از بهت و حیرت و نهایتاً درماندگی و سرخوردگی راهکارهای ایدئولوژیک بعد از شهریور بیست تا ۲۸ مرداد ۳۲ به وجود می‌آید. «من در سالهای اول بعد از مرداد ۳۲ در زندان بودم، جو درون زندان که عده زیادی از روشنفکران چپ و عناصر ملی در آنجا بودند، بهت‌زدگی و شکست و تفرقه بود. در اواسط سال ۱۳۳۷ ه. ش فضای جامعه را به کلی غیر از آن دیدم که قبلاً بود. بیشتر روشنفکران آرمانهای سیاسی - اجتماعی را کنار گذاشته بودند و سرگرم زندگی پرمصرف و اندوختن ثروت بودند. عده کمی هم که نتوانسته بودند خودشان را با وضع جدید منطبق کنند، گرفتار الکلی و بدتر از آن شدند.» [۱۴]. با حاکمیت مجدد پان ایرانیسم، اغراق‌گویی در خصوص ایران باستان و ترکیب آن با تجدد خواهی صوری، آهنگ شتابان به خود می‌گیرد. از پیشرفت صنعت، عمران و آبادانی، رفاه عمومی، ارتش مستقل و... نه تنها خبری نیست، که آداب و سنن و اعتقادات دینی - شیعی در همان قالب و اندازه انفعالی آن در معرض هتک قرار می‌گیرد. چنانکه گذشت، آنچه مزید بر علت است، اینکه نظام سلطه در راستای مناسبات دست‌نشانده‌گی و استعمار تن به ژاندارمی منطقه و همکاری مؤثر با اسرائیل غاصب و نظام ناعادلانه آپارتاید می‌دهد. چنین عملکردی از جانب نظام سلطه، موجبات دلزدگی، سرخوردگی سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. تلاش برای رهایی از مسخ‌شدگی، بیهودگی همه‌گیر و یافتن اصل و ریشه و بازگشت به خویشتن خویش در پرتو ارزشهای اصیل اسلامی آغاز می‌شود. دهه چهل، دهه احیاءگری در قالب اندیشه دینی است. ناکارکردیهای ایدئولوژیهای برخاسته از روح اباحت غرب از یک طرف و ناکامی ایدئولوژی تصنعی پهلوی‌ها از سوی دیگر، هنگامی که با تفسیر احیاءگرانه دین همراه می‌شود، موجبات اقبال و عنایت عمومی نسبت به اندیشه دینی را فراهم می‌آورد و جامعه اسلامی را در راستای غرقه شدن در اسلام ناب به حرکت در می‌آورد. حتی در حوزه روشنفکری جامعه نیز نوعی روشنفکری متعهد به ادبیات اسلامی به وجود می‌آید. [۱۵] آنچه که «آل احمد» در «غریزدگی» و اوج آن «در خدمت و خیانت روشنفکران» به انجام می‌رساند یک دیدگاه قدرتمند انتقادی نسبت به هجوم فرهنگی غرب و از سوی دیگر دین‌سازی دولتی در شکل و شمایل «پان ایرانیسم» است. از متن دریچه ذهنی وقاد و نقاد جلال آل احمد است که آن جوانک از خانواده گریخته مجدداً به بستر خانواده برمی‌گردد و به احیای اندیشه دینی می‌پردازد. حوزه فرهنگی دینی نیز عمیقاً متحول شده است. طیف وسیعی از محققان، علما و روحانیت شیعی با زبانی احیایی به تشریح و تفسیر اندیشه دینی می‌پردازند. انفصالتها، سلطه پذیرها و عاطفی‌گرهای صرف در خصوص ائمه اطهار علیهم‌السلام به پایان رسیده است و جوهره اصیل دین، خود را می‌نماید. در این میان می‌توان از بزرگانی چون مرحوم علامه طباطبایی، استاد شهید مطهری، شهید مظلوم دکتر بهشتی، مرحوم آیت الله طالقانی... و از همه مؤثرتر و باجاذبه‌تر حضرت امام راحل - قدس سره - یاد کرد. در فضای غبار آلود دهه چهل و پنجاه ه. ش، رژیم ضربه‌های کاری خود را بر باورهای عمومی می‌نوازد، تا شاید سلطه کاهنانه در قالب «پان ایرانیسم معطوف به تجدد غربی» را جاگیر و پاگیر نماید. اینجاست که آمادگی ذهنی عموم مردم برای پاسداری از ارجها و ارزشهای فرهنگی در قالب رهبریهای فرزانه امام خمینی عینیت می‌یابد. امام راحل (ره) برای زدودن فضای غبار آلود حاکم «عاطفی‌گری صرف» حماسه حسینی را تبدیل به یک جریان خلاق و تعیین‌کننده در متن و بطن باور عمومی می‌نماید. چنین احیاءگری گو اینکه عمدتاً با نهضت سال شصت و یک هجری امام حسین علیه‌السلام عجین گشته و عرصه تقابل یزید و حسین را تکرار نموده است، لیکن نهضت تاریخساز اسلامی خود در آغاز یک تمدن نوین در پرتو حاکمیت الهی بود که اقبال عمومی نسبت به معرفت دینی را به دنبال داشت. اما نهضت سال شصت و یک هجری در شرایطی انجام شد که اسلام در معرض فنای همیشگی قرار گرفته بود و در «آغاز یک پایان» بود که به ظهور رسید. در صورتی که نهضت

امام خمینی آغاز یک آغاز، به نام تمدن اسلامی است. از نقطه نظر شرایط اجتماعی انقلاب اسلامی، چنانچه مقطع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به بعد را حاوی شرایطی بدانیم که تهاجم و شبیخون فرهنگی غرب، انقلاب و بنیادهای آن را تهدید می‌نماید و این تهدید آنچنان کارساز و مؤثر گردد که معیارهای عادلانه برآمده از اسلام ناب در معرض خطر قرار گیرد و انقلاب و تمدن تازه بالنده اسلامی در آغاز پایان خود قرار گیرد، به صورتی که باب شهادت در ابعاد عمیق خود مطرح گردد، ما به نفس شرایط موجود در نهضت سال ۶۱ رسیده‌ایم و می‌توان گفت تاریخ با همان ابعاد حسینی تکرار شده است. این نکته نه از آن رو که انقلاب اسلامی با پذیرش قطعنامه در معرض خطر جدی است، بلکه از آن رو که نشان داده شود چرا نهضت حسینی یک حرکت نخبه گرایانه با جمعیتی بیش از هفتاد نفر و انقلاب اسلامی با مشارکت وسیع توده‌های مردم همراه بوده است. با روشن شدن این نکات مشترک و نقطه فارق بین دو نهضت در فصل دوم، ابعاد نهضت امام خمینی در شکل انداموار آن که نوید بخش همگرایی دین و سیاست است، به مطالعه گذاشته می‌شود.

انداموارگی دین و سیاست در نگرش احیایی امام خمینی

اشاره

نگرش احیایی حضرت امام راحل در خصوص همگرایی دین و سیاست بازتاب دهنده تلقی پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی علیهم‌السلام است. در دیدگاه آن امامان بحق - علیهم‌السلام - آنچنان سیاست در دیانت تلفیق و ترکیب و عجین گشته است که هیچ ثنویت و دوگانگی متصور نیست. در اندیشه اصیل، سیاست چون روح، جان و کلید شریعت به حساب می‌آید. آنچنان سیاست معنابخش شریعت است و در تار و پود آن، حضوری محسوس و ملموس دارد که چنانکه کسی تمام شب را به عبادت و روز را به روزه داری سپری کند، ولی سیاست و ولایت نداشته باشد، اعمال او «هباء منثور» است. مگر نه این است که امام رضا - علیه‌السلام - سر راه خود در نیشابور زنده و پاینده بودن دین و «لا اله الا الله» را مقید به «شرطها و شروطها و انا من شروطها» می‌نماید. و مگر نه این است که در روایت است که: «بنی الاسلام علی خمسۃ اشیاء: علی الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولایة». قال زراره: فقلت و ای شیء من ذلک افضل؟ فقال الولایة افضل؛ لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن». [۱۶]. لذا در حوزه معرفت دینی می‌توان ارتباط دین و سیاست را به بدن تام الاعضا تمثیل نمود. همانطور که بدن تام الاعضا، مجموعه جوارح و اندامها و اعضا را درون خویش دارد، دین و شریعت نیز مجموعه‌ای از احکام و اصول و فروع را در خود دارد و همان طور که عامل و هادی بدن و مجموعه جوارح آن، روح و جان است، کمال دین نیز در سیاست و ولایت است. در اندیشه احیایی امام خمینی (ره)، دین و سیاست آنچنان در هم تلفیق و ترکیب شده‌اند که یک واحد شخصی منسجم را به وجود می‌آورد. در چنین دیدگاهی دین منهای سیاست و ولایت، جسدی بی‌جان و بی‌فروغ است. «... در زمان اشغال عراق، آن مردک انگلیسی پرسید بالای مأذنه اذان می‌گویند، آیا به سیاست انگلستان ضرر می‌رساند؟ گفتند نه. گفت: پس بگذار هر چه می‌خواهد اذان بگوید». [۱۷]. به بیان دیگر، در دیدگاه امام خمینی (ره) چنانچه نماز، اذان، روزه و زکات و... روح نداشته باشند، موجبات خرسندی دشمن را فراهم می‌نماید. امام راحل (ره) در تعیین ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی نیز اشارات صریحی به روح و جان «سیاست و ولایت» در یکایک احکام عبادی و شرعی نموده‌اند. با بررسی دقیق در خصوص احکام اجزای دین در کتاب معروف به حکومت اسلامی [۱۸] آمده است که نمی‌توان حکمی از احکام الهی را سراغ گرفت و حال آنکه سیاست در آن موج نزنند. خمس، صدقات، امر به معروف و نهی از منکر، احقاق حقوق، جزئیات، احکام دفاع ملی، نماز، روزه و حج و... همه و همه جوهره‌ای به نام سیاست و ولایت دارند که آنها، به شکل انداموار وابسته و موقوف به همدیگر است. با چنین تبیینی مختصر، در خصوص انداموارگی دین و سیاست، ویژگیهای اساسی چنین

اندیشه‌ای به صورت مجمل به بحث گذاشته می‌شود.

تفکیک ناپذیری سیاست و ولایت از پیکره احکام دین

«این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند، این را بی‌دینها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر ابا عبدالله (ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند، تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه برکنار سازند و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند و در این صورت می‌توانند بر مردم مسلط شده و ثروتهای ما را غارت کنند. منظور آنها همین است.» [۱۹]. در دیدگاه امام خمینی، در بازگشت به اصالتها و خویشن‌یابی جامعه اسلامی، آنچه که موجب تشخیص و منزلت مسلمانان خواهد بود، تفکیک ناپذیری «دین و سیاست» است. چنین اصلی ضمن اینکه به زندگی جمعی آنان معنا می‌بخشد، آنان را در نظر و چشم اجانب بزرگ می‌نماید. با چنین بزرگی و عظمت است که خیال ولایت، غارت و چپاول ثروتهای مردم مسلمان از ذهن اجانب رخت برخواهد بست.

فراگیری سیاست و ولایت در اندام معرفت دینی

منظور از فراگیری سیاست و ولایت، حضور محسوس و ملموس آن در تمامی احکام و اعضا و پیکره دین است. هیچ حکمی و عضوی از اعضای این پیکره را نمی‌توان سراغ داشت و آن را فارغ از ولایت و سیاست دید. چنانکه می‌دانیم، قبل از حرکت احیایی امام خمینی (ره) چنین نگرشی با این قوت و برجستگی و در عین حال نشاط آفرین وجود نداشت. امور اجتماعی مسلمانان کم و بیش به سه جزء تقسیم می‌شد: ۱- شئون مذهبی مردم ۲- دادگستری و دعاوی مردم.

سیاست و حکومت بر مردم

آنگاه دو مورد اول در حیطه اختیارات کم و بیش اجتماعی علما به حساب می‌آمد و در خصوص سیاست «اجماع و توافقی بین آنها دیده نمی‌شد.» [۲۰]. به بیان دیگر آنچه را در بالا اشاره شد، می‌توان نگرش «اجرایی دین و سیاست» نامید. بدین معنا، کسانی که دین و سیاست را در پیوند با همدیگر می‌بینند، همانطور که زکات، خمس و... را جزو دین به حساب آورده، آن را جدای از دین نمی‌بینند. در چنین نگرشی احکام و اجرای عبادی «شئون مذهبی» کار ویژه خود را دارند، احکام جزایی و حقوقی نیز کار ویژه خود را، و آنچه از سیاست و حکومت انتظار است چه بسا جدای از دو کار ویژه «شئون مذهبی و حقوقی» باشد. در دیدگاه حضرت امام -رضوان الله تعالی علیه- تمام مقولات متکثر چون اقتصاد و سیاست، دین و سیاست، فرهنگ و سیاست به وحدت می‌رسند. «سیاست» در چنین اندیشه‌ای بنیادی جذبه‌ای و شوقی متناسب با روح زندگی اجتماعی مردم پیدا می‌کند و از آنجا که به طور جدی آمیخته با بنیاد دینی است، رمز و راز درونی می‌یابد. این رمز و راز درونی است که تمام پیکره دین را سرزنده و بانشاط در راستای هدفی مشخص و رسالتی از پیش داده، هدایت می‌نماید.

تداوم تاریخی و پیوستگی سیاست در انداموارگی اجتماعی

در چنین بینشی از دین و سیاست، نمی‌توان تصور نمود که زمانی و مقطعی ولایت و سیاست از پیکره اندام دین دررود و حضور محسوس و حرکت آفرین خود را از کف بدهد. سیاست و ولایت از این منظر، قائم بر امر است و لحظه لحظه نبض امور اجتماعی را

در نظارت و کنترل خود دارد. امام خمینی (ره) در این خصوص می‌نویسند: «اکنون باید دید اینکه امام علیه‌السلام در زمان حیات خود - طبق روایت - هر دو مقام ریاست و قضاوت را به علما واگذار کرده است، آیا وقتی که امام از دنیا رحلت فرمودند، فقها خود به خود از این مقام معزول می‌شدند... با قطع نظر از این معنا که وضع ولایت امام (ع) با دیگران فرق دارد و بنابر مذهب شیعه، تمام دستورات ائمه (ع) در زمان حیات و مماتشان لازم‌الاتباع است، باید دید وضع مناصب و مقاماتی که در دنیا برای اشخاص تعیین می‌شود چگونه است...» امام خمینی (ره) در ادامه ضمن استشهاد به عرف زمانه در حکومت‌های غیر دینی که مناصب به رغم فوت رهبر یا رهبران برجسته برای دیگران به قوت خود باقی می‌ماند، پیوستگی و تداوم دین و سیاست را از این جهت در قالب استدلالات فقهی بازتاب می‌دهند. [۲۱].

بالندگی و نشاط آفرینی در انداموارگی دین و سیاست

تضمین سلامت و تندرستی اندام دین در گرو بالندگی و نشاط آفرینی سیاست و ولایت است. در این راستا چنانچه سلامت اندام دین به هر شکل قابل تصور به خطر افتد، سیاست با «تعطیل و یا جعل» حکمی از احکام، سلامت را به حوزه اندام دین برمی‌گرداند. به بیان دیگر «سیاست» صرفاً یک نقش نظارتی ندارد، بلکه به شکل مؤثر و مشروع بعدی تشریعی می‌یابد و متناسب با حوایج و مقتضیات، سلامت و تندرستی اندام دین را بیمه می‌کند. جاذب‌ترین مثال در دوره معاصر، ولایت و حکم حکومتی میرزای شیرازی است که با تبدیل اباحه‌ی توتون و تنباکو به حکم حرمت، دشمن غدار، وادار به خروج از کشور می‌شود. با تأمین سلامت اندام دین و بازگشت آنها به مجاری اصلی آن، جعل یا تعطیل حکم برداشته می‌شود. امام خمینی (ره) خود را در این خصوص، یعنی خصلت خود تأمین و بالندگی اندام دین می‌نویسند: «این که خداوند، رسول اکرم (ص) را اطاعتش را واجب شمرده است «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» مراد این نبوده است که اگر پیامبر اکرم (ص) مسئله گفت قبول کنیم و عمل نماییم. اطاعت از رسول اکرم (ص) به معنای اطاعت از خداست، چون او دستور داده از پیامبرش اطاعت کنیم. اگر رسول اکرم (ص) که رهبر جامعه اسلامی است، امر کند و بگوید همه باید با سپاه اسامه به جنگ بروند، کسی حق تخلف از امر رسول (ص) را ندارد.» [۲۲]. به بیان دیگر ولایت و سیاست یک نقش شرعی دارد و آن نظارت بر مجموع احکام دین است و از این منظر ولایت شرعی است. چنانچه دشمن بخواهد بنیاد دین را به خطر افکند بعد ولایت تشریعی خود را می‌نماید. خداوند در خصوص ولایت تشریعی به والی یک اذن عمومی داده است که هرگاه چنین خطری جامعه اسلامی را تهدید نمود، خود بر اساس مصالح و مفاسد مسلمین عمل نماید. لازمه چنین بالندگی تشریعی قطعاً ولایت شرعی است. حضرت امام راحل خود در هدایت‌گیری جامعه اسلامی بر اساس مصالح و مفاسد مسلمین چنین احکام حکومتی یا تشریعی را داشته‌اند و از این طریق حریم جامعه اسلامی را از گزند دشمنان دین مصون و محفوظ نگه داشته و بالندگی دین را تأمین و تضمین نموده‌اند.

انسجام درونی نگرش انداموارگی دین و سیاست

نوعی انسجام درونی در این نگرش موجود است، بدین معنا که با عنایت به رمز و راز درونی آن که معطوف به عالم معنا و ملکوت است، مشروعیت سیاست و ولایت از آن عالم معنا و در قبال آن است. به بیان دیگر، خود گردانی درونی و مشروعیت الهی هر گونه مصدر مشروعیت دیگر را در حاشیه قرار می‌دهد. [۲۳] مادامی که اصول عادلانه که توسط منصب منیع ولایت پاسداری می‌شود، و ولی قائم بر امر است، میزان رأی ملت است و این مردم هستند که در راستای اصول ارزشی اسلام پا به پای مقتضیات و حوائج عصر، سلامت جامعه اسلامی را حفظ می‌کنند. بر این اساس مادامی که رأی، آراء عقلایی مردم مسلمان و خداجو باشد و زبان حال عمومی آنان، و واقعا «رأی» و نه هوای نفس باشد، صلاح اندیشی ولایت و سیاست بر اساس مقتضیات و نیازهای زمانه، استفاده

وسیع جهت کار آمدی نظام سیاسی خواهد بود. اینجاست که اختلاف بارز نظام ولایت فقیه با نوع حکومت‌های استبدادی متمایز می‌شود و با انعطاف پذیری که خود ریشه در سعه صدر مقام ولایت دارد، توانایی اندام دین را در پرتو آرای عمومی افرون می‌نماید. حرکت احیاگرانه امام راحل (ره) با کیفیاتی که گذشت، دارای آثار و برکاتی است که روز به روز عزت اسلامی نه تنها مردم ایران یا مسلمانان جهان که کل ستمدیدگان نظام سلطه را متزاید خواهد ساخت. حرکت احیایی حضرت امام (ره) در موقعیتی به ظهور رسید که نظام ناعادلانه بین المللی، سرنوشت گرایشی به این یا آن را سرنوشت سیاسی محتوم کشورهای ضعیف نموده بود. به جرأت می‌توان ادعا کرد که فرهنگ احیا شده‌ی دینی برای اولین بار در تاریخ معاصر، نه تنها زمینه یک سیاست خارجی مستقل در چارچوب «نه شرقی و نه غربی» را پی‌ریزی نموده است، که به مردم مسلمان جهان و ستمدیدگان دنیا نمایانده است معیارهایی که قدرتهای بزرگ برای اداره امور جهان مستقر کرده‌اند، ناعادلانه است. اگر تا دیروز دشمنان قسم خورده دین و سیاست، اینگونه تبلیغ و ترویج می‌کردند که ایدئولوژی اسلامی در قالب فرهنگ احیایی امام خمینی (ره) تا زمانی که زنده است بقا خواهد داشت و با مرگ او ایدئولوژی احیایی او نیز در درون مرزهای سیاسی ایران محصور خواهد ماند [۲۴] امروزه با اضطراب و بی‌قراری و سر در گمی، نه تنها شاهد نهادینگی این فرهنگ متعالی و ابزار لازم برای ایجاد پشتوانه قوی آن هستند، که شیعیان و مسلمانان و توده‌های ستمدیده جهان را در اعماق اروپا، آفریقا و حتی ایالات متحده آمریکا، تحت تأثیر خود قرار داده است. این اذعان و اعتراف دشمن است که اندیشه دینی امام (ره) و به تعبیر سخیف آنان «بنیادگرایی اسلامی» یکی از جریانهای تعیین کننده و عمده در نظام بین المللی آینده به شمار خواهد آمد. و نام «خمینی» قرین حرکتها و خیزشهای عدالت جویانه خواهد بود. حرکت احیاگرانه امام، مهر ختامی بر انفعاله‌های سیاسی، از خود بیگانگیهای فرهنگی است. هر روز که بر این فرهنگ و تمدن جدید بگذرد، تعداد بیشماری در معرض چنین حرکت احیایی در سراسر جهان قرار خواهند گرفت و مناسبات اجتماعی فعلی خود را به محک تجربه انقلاب اسلامی خواهند زد. ان شاء الله تعالی.

پاورقی

- [۱] مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، (تهران، انتشارات صدرا)، ۱۳۶۵، ص ۱۸۹-۱۹۰.
- [۲] مطهری، مرتضی، حماسه‌ی حسینی، (تهران، انتشارات صدرا)، ۱۳۷۳، ص ۱۹۱.
- [۳] هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۶۶.
- [۴] جلال الدین مدنی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، جلد دوم، (قم: دفتر انتشارات اسلامی) بی‌تا، جلد اول، ص ۶۱۸.
- [۵] سجادی، جعفر، اندیشه‌های اهل مدینه‌ی فاضله، تهران، کتابخانه طهوری، سال ۱۳۶۱، ص ۵۹ به بعد.
- [۶] سوره یوسف آیه ۳۹: «یا صاحبی السجن ءارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار».
- [۷] قرآن مجید، سوره کهف: اشاره به آیه نهم «ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً».
- [۸] امام خمینی «حکومت اسلامی» بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۲۰.
- [۹] امام خمینی: چهل حدیث، حدیث ۳۳.]
- [۱۰] مطهری، مرتضی: پیرامون انقلاب اسلامی، (تهران، انتشارات صدرا)، ۱۳۷۱، ص ۵۱.
- [۱۱] عنایت، حمید، اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، جزوه درسی.
- [۱۲] مطهری، مرتضی: حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۰.
- [۱۳] زرگر، علی اصغر: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، (تهران انتشارات پروین، سال ۱۳۷۲، ص ۱۱۲.
- [۱۴] مهدوی، عبدالرضا هوشنگ: انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی، (تهران نشر قیام) سال ۱۳۷۲، ص ۱۷۵.

- [۱۵] دستغیب، عبدالعلی: نقد آثار جلال آل احمد، (تهران: انتشارات ژرف) به سال ۱۳۷۱، ص ۲۲-۲۳.
- [۱۶] ری شهری، محمد. میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی به سال ۱۳۶۷، جلد اول، ص ۱۶۰.
- [۱۷] امام خمینی: انقلاب اسلامی در جستجوی کلام امام، ص ۴۰.
- [۱۸] امام خمینی: حکومت اسلامی (بی‌جا، بی‌تا) ص ۲۰.
- [۱۹] امام خمینی: روحانیت در جستجوی کلام امام، دفتر هشتم، (تهران، امیرکبیر)، ۱۳۶۲، ص ۱۹۰.
- [۲۰] حایری، عبدالهادی: تشیع و مشروطیت (تهران امیرکبیر)، ۲۰۰۳، ۱۳۶۲.
- [۲۱] امام خمینی: حکومت اسلامی (بی‌جا، بی‌تا)، بی‌تا، ص ۱۰۸.
- [۲۲] همان منبع، ص ۹۷.
- [۲۳] کدیور، محسن: نظریه‌های دولت در فقه شیعه، راهبرد، شماره ۴ سال اول، ۱۳۷۳، ص ۱۰.
- [۲۴] کرامر، مارتین: تشیع، مقاومت انقلاب، (تهران انتشارات پیشگام)، سال ۱۳۶۸، ص ۷۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹